

بنام خداوند مهر و خرد

با خدا جنگ نکنیم. اعدام و شکنجه بایستی از ایران محو شود.

اولین چیزی که درباره لغو اعدام باید گفت اینست که خداوند انسان را خلق کرده و تنها اوست که حق دارد جان آدمی را بستاند. بنابراین آنان که انسانی را به هردلیلی، قانونی یا غیر قانونی اعدام یا شکنجه میکنند جنگ با خدا را آغاز کرده اند. با این مختصر به سراغ طرح مسئله بزرگی که به عنوان یک نیرو و قانون بر همه زندگی بشر و کره زمین حاکم است میرویم تا ذهن همه آنها که در پی انتقام یا قصاص هستند روشن شود.

بر قانون کارما KARMA، قانون حاکم بر زندگی ما انسانهاست. کلمه " کارما " در زبان سانسکریت دو معنی را در خود جای داده است. عمل و عکس العمل که در سه سطح پندار، گفتار و کردار جاری است. البته فلسفه کارما گسترده و پیچیده است که در این مقاله مجالی برای پرداختن به آن نیست اما در همین حد کافی است که بدانیم پندار، گفتار و کردار انسان و انسانها بر سرنوشت یک فرد و جمع انسانها تاثیری شگرف دارد.

کنش ها و واکنش های فکری و احساسی ما بر همه چیز در این کائنات اثر می گذارد. هر چه از ما سر بزند بلاخره روزی دیر یا زود با نتایج آن روبرو می شویم. نه تنها عمل که حتی بی عملی نیز واکنش و کارمای خاص خود را دارد. این قانون اصیل طبیعت است که نتایج کارمان را در یک چرخه گریز ناپذیر بما باز میگرداند تا ما به عنوان انسان به درک و شناخت رازهای زندگی نائل شویم. در طول تاریخ، انسان در شکل های مختلف دست به قتل، اعدام و شکنجه هممون خود زده است و برای توجیه کارش بساطی به پا کرده که بدان نام قانون و عدالت را نهاده و اغلب بنام خالق و خدا، مخلوقی را که هممون خودش هست را به کام مرگ فرستاده است.

اما شگفت آورتر از هر چیز اینست که جمعی از مردم در پای چوبه دار حاضر میشوند و هورا سر میدهند بی آنکه بدانند این کارشان چقدر پست و حیوانی است. همواره دادگاهها با همه قوانین محکمه پسند و عادلانه شان در اعدام جنایت کاران همان قدر به جنایت نوده هستند که اشخاص قاتل و جنایتکار. با این تفاوت که جنایت کار و قاتل برنامه ریزی مخفی و ناپهنگام برای جنایتش دارد اما دادگاه و قوانین با برنامه ریزی مدون و مشخص و بسیار شسته رفته نام خدا و فرمان او را نیز یدک کشیده و بدان جنبه ای قدسی و الهی می بخشد. بشریت قرنهایست که مجرمین و گناهکاران را اعدام کرده که هیچ نتیجه ای هم از این کار به دست نیامده است و این چرخه بی پایان همچنان ادامه دارد. جوان قاتلی پس از چند ماه زندان و دادگاه بلاخره در برابر چشمان والدینش اعدام میشود در این اعدام نه تنها مقتول زنده نشد بلکه انسانی دیگر کشته شد و همینطور خانواده ای دیگر برای تمام عمر داغدار گشت. این روند که در قرآن با نام قصاص از آن یاد شده بسیار غیر انسانی است هر چند که در ادامه آیه قصاص آمده که اگر ببخشید برای شما بهتر است.

اما قوانین وحشیانه و بدوی جمهوری اسلامی که بسیار مایل است مردم ما همواره در بدبختی و مشکلات بسر برند آیات خشونت آمیز قرآن را بیشتر به اجرا میگذارد با این تفاسیر بجای از بین بردن معلول (قاتلین یا مجرمین و خطاکاران اجتماع) بایستی علت ها را از میان برداشت و به پاکسازی و بهسازی روح و روان بیماران اجتماع پرداخت. این بسیار طبیعی است در جامعه دینی که خشونت ، حماقت ، جهل ، فقر و عصبیت به گونه مستقیم و غیر مستقیم ترویج گشته و آدمیان را از فکر کردن به کردار خود باز میدارد جرم و جنایت بالا بگیرد.

در کشوری چون هند با جمعیتی بالای یک میلیارد شاید در هر چند سال یک نفر اعدام شود. پس از ترور خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر هند قاتل وی دستگیر شد و پس از چند سال محاکمه و دادگاه ویژه فقط بخاطر اینکه یک شخصیت میهنی کشته شده بود و بخاطر اینکه دیگر بار چنین فاجعه ای تکرار نشود شخص تروریست اعدام شد. اما چندی بعد راجیو گاندی پسر ایندیرا گاندی که به جای مادرش به مقام نخست وزیری رسیده بود ترور شد. این حرکت نشان داد که اعدام تروریست ها و قاتلین راه حل ماجرا نیست.

اصولا بوجود آمدن انسانهایی چون هیتلر، خمینی، صدام، خامنه ای، چنگیز، رفسنجانی و امثال اینها بخاطر بیماری های درونی (روحي، روانی، احساسی و فکری) است که از همان دوران جنینی شکل گرفته و در کودکی، نوجوانی و جوانی بمرور ایام گسترش می یابد. طبیعا در این مسیر ابتدا والدین و خانواده و سپس اجتماع مقصر هستند. در همین حال بایستی گفت خود فرد نیز در شکل گیری شخصیت خویش نقش به سزایی دارد و بیان این مطلب بدین معنا نیست که مسئولیت خطای فرد به عهده والدین و اجتماع است. اساسا طرح و حل این مسئله که یک انسان به چه میزان در سرنوشت خود سهم دارد کاری سخت و مشکل است. هر اندیشمندی در این باره چیزی گفته و استدلالی کرده است که نمیتوان آنها را مردود شمرد. اما حرف اساسی من در این مقاله این است که مردم و حکومت چه در حال و چه در آینده به وراى همه قوانین و استدلالها نگاه کنند و آن قانون گریز ناپذیر "کارما" است که من آنرا ابر قانون نام نهاده ام. قانون کارما (علت و معلول) میگوید خشم، خشم تولید میکند و عشق، عشق. اگر امروز به صورت انسانی سیلی زدید روزی منتظر سیلی باشید. اکنون این پرسش همه مردم ایران است که چرا خداوند پاسخی به ملایان خائن نمیدهد. باید دانست همان گونه که ملاها برای خود کارمای منفی و سخت تولید کرده اند مردم هم با پندارها، گفتارها و کردارهای خود کارمای منفی ساخته اند. آن انسانی که برای قصاص و خالی کردن عقده وجودش در پی انتقام بر میاید خود بایستی در انتظار انتقامی دیگر باشد. دیر یا زود.

حال اگر خرد ورزان ایران زمین در پیوند با یگدیگر به روشننگری بپردازند آنگاه میتوانیم با نگاه به ابر قانون کارما Karma اصل بخشش را جاری کنیم تا کشورمان در آینده نزدیک دیگر بار دچار خون ریزی و انتقام نگرده. در پس همه حوادث روزگار علتی و استدلالی قوی وجود دارد که اگر مردم و اهل اندیشه چشم دل وسر را باز کنند حقایقی از روزگار پدیدار خواهد شد. آنان که در کوران انقلاب ۱۳۵۷ زیر و زبر شدند شاید سخن مرا نیک دریابند. آنگاه که اولین خون در انقلاب ۵۷ ریخته شد مرگ انقلاب ۵۷ فرا رسید. دیدیم که با انقلاب ۵۷ عکس العمل ها چقدر وحشیانه بودو چگونه کسانی که بسیارشان بیگناه بودند وحشیانه اعدام شدند. باری انقلاب ۵۷ انقلاب انتقام و اعدام و خون ریزی بود. هنوز مردم از سر مستی انقلاب رها نشده بودند که عکس العمل و کارمای کشتار وحشیانه رژیم گریبان بخشی از همان نیروهای انقلابی را گرفت. چندی نگذشت که جنگ ویرانگر خود را به همه ایران تحمیل کرد که خود عکس العمل و کارمای سختی بود برای همه ملت. دیدیم که چگونه دسته ای از سیاسیون به جبهه دشمن یعنی پیوستن تا به خیال خودش زودتر سنگر ولایت فقیه را فتح کند و کار، گره در گره، با هیچ دندانی باز نشد که نشد. وایران و مردم آن و حکومت آن و اپوزیسیون آن همه و همه روز بروز کارمایی سخت تر را دریافت کرد و می بینیم که چگونه ایرانیان در گردابی هولناک روز بروز به پیش میروند. آنان که بذر کشتار و خشونت را پاشیدند هریک بمرور ایام در دام همین رژیم گرفتار آمدند بسیاری از آنان اکنون در زندان های سخت بسر میبرند و بسیاری دیگر هم به سینه دیوار سپرده شدند.

هر چه که در باره دیگری کنی در باره ات خواهد شد. هر چه بکاری همان را درو خواهی کرد. برآستی ما کیستیم که بخواهیم دیگران را بخاطر اعمالشان به اعدام یا شکنجه محکوم کنیم؟ انسانها از نظر روحی و روانی یا بیمارند یا سالم. باید بیماران روحی و روانی را یاری کرد تا بتوانند روحشان را از پلید یها پاک سازی کنند البته شاید آنان نتوانند تا پایان عمر روحشان را پاکسازی کنند اما هیچ انسانی حق ندارد دیگری را به مرگی سازمان یافته و از پیش تعیین شده محکوم کند.

درفردای ایران این وظیفه حاکمیت است که حقوق مردم را باز پس ستاند اما اعدام یا شکنجه هر یک از سران و عوامل جمهوری اسلامی درفردای پیروزی کاری غیر انسانی و وحشیانه است که خود عکس العملی منفی را در پی خواهد داشت. اعدام کسانی چون صدام که در کشتار انسانهای بسیاری دست داشته است فقط قلب انسانهای حقیر را آرام خواهد کرد. کشتن، کشتن است چه قانونی و چه غیر قانونی. در فردای ایران اگر بخواهیم بر همان اصل قصاص در قرآن قاتلین، خیانت کاران و مجرمین را به دست اعدام بسپاریم حمام خونی براه می افتاد که بیشتر از اعدام های جمهوری اسلامی خواهد بود. نه، برآستی که این راهی ناپسند و غیر عقلانی است. ایران ما در خلال همین قصاص ها و انتقام ها ویران شد. گفتیم که بی عملی و سکوت، کارما و عکس العمل خود را بهمراه دارد ملتی که در برابر اعدام و شکنجه دیگر هموطنانش سکوت اختیار کرده و از کنار آن میگذرد یقینا دچار مصائبی میگردد که امروز همه ما شاهد آن هستیم. به جرات میتوان گفت بلا و مصیبت موجود به خاطر بی تفاوتی مردم ایران نسبت به اعمال وحشیانه حکام است که از همان آغاز انقلاب سر گرفته بود. وقتی در سرزمینی خون ریخته شد چه بیگناه و چه گناهکار، همه مردم آن سرزمین در آن خون شریک هستند حتی آنان که خود را به نهمی و بی تفاوتی میزنند.

اگر شعر سعدی را که بر سر در سازمان ملل متحد نقش بسته باور داریم پس در می یابیم که بایستی دو اصل مهم را بشناسیم و آنرا عملی سازیم اول ابر قانون کارما و سپس قانون بخشایش که در ذات خود مفهوم همان شعر سعدی است:

بنی آدم اعضای یگدیگرند
چه عضوی بدرد آورد روزگار
که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>